

بررسی اشعار حافظ با دیوان امام علی[ؑ] از دیدگاه ادبیات‌تعلیمی

مسلم رجبی*

تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۲۸

چکیده

یکی از بزرگ‌ترین غزل‌سرای قرن هشتم هجری، خواجه حافظ شیرازی است. درباره او همین بس که؛ مفاهیم تربیتی و مضامین والای اخلاقی در لابه‌لای اشعار شورانگیزش، خودنمایی می‌کند و عواطف و احساسات پاک و سرشار خوانندگان را برمی‌انگیزد. نیک می‌دانیم که حافظ بر دیوان شعرای پیشین تسلط شگرفی داشته است و از مضامین بدیع و مفاهیم ناب آنان، برای ادای مقصود و ضرورت کلام خویش بهره می‌برده است. یکی از این دیوان‌های شعری، دیوان ارزشمند امام علی[ؑ] است؛ چراکه قرابت مضامین اخلاقی و تربیتی اشعار حافظ در پاره‌ای از اوقات، نشان‌دهنده تأثیر مفاهیم والای اخلاقی و حکمی دیوان امام علی[ؑ] است. این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی دیوان حافظ شیرازی و دیوان امام علی[ؑ] از دیدگاه ادبیات‌تعلیمی انجام گرفته است تا بتوان از وجوه تقارن و تشابه مضامین اخلاقی و تربیتی اشعار خواجه با سروده‌های امام علی[ؑ] بیش‌ازپیش آگاه شد.

کلیدواژه‌ها: دیوان امام علی[ؑ]، دیوان حافظ، ادبیات‌تعلیمی، مکارم اخلاق، قناعت.

* دانش‌آموخته دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری (مسئول). moslem.rajabi@yahoo.com

مقدمه

ادبیات تطبیقی، تحقیقی است که بر روابط و مناسبات میان ادبیات ملل جهان و نظارت بر تمامی مبادلات و معاملات فکری و ادبی تأکید دارد و هدف نهایی آن تشریح و ترسیم خطوط ارتباطی و اشتراکات ادبی میان ملت‌هاست که در سایه آن، روح تازه‌ای به ادب فارسی دمیده شده است. درحقیقت، ریشه و سرچشمه ادبیات تطبیقی، غرب است و از آن سامان، با گذر زمان وارد دیگر کشورها شده است. اکنون نیز مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی، پیش‌گام و پیش‌قراول عرصه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در جهان است. غنیمی هلال، این نوع ادبی را چنین تعریف می‌کند: «ادبیات تطبیقی، تحقیق در باب روابط و مناسبات ادبیات ملل جهان و نظارت بر تمامی مبادلات فکری و ادبی که از سرحد قلمرو زبان قومی به اقوام دور و نزدیک روی می‌دهد» (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۳۱؛ اکبری و الیاسی، ۱۳۸۷: ۵۲). چنان‌که دو عنصر (تأثیرگذار و تأثیرپذیر) یا به تعبیری (روابط متقابل) در حوزه ادبیات و تاریخ به تعریف فوق از ادبیات تطبیقی برجستگی بیشتری بخشیده است. نخستین دست‌اندرکاران این نوع ادبی، کسانی بودند که تحت تأثیر «هربرت اسپنسر» به مطالعه خاستگاه‌های ادبیات و گوناگونی آن در شکل‌های ادبیات شفاهی و بروز آن در اشعار غنایی، نمایشنامه‌ها و حماسه‌های کهن پرداختند (ولک و وارن، ۱۳۸۲: ۴۵). ناگفته نماند که ادبیات تطبیقی به‌دنبال یافتن رشته‌های اتصال دو ملت و درک ریشه‌های جریان‌های فکری و تأثیرگذار بر دو یا چند فرهنگ است (شعبانی، ۱۳۹۰: ۱۲۰). مرز میان ادبیات یک کشور با ادبیات دیگر کشورها نیز، در قلمرو پژوهش‌های تطبیقی زبان‌هاست (ندا، ۱۳۸۳: ۲۶). درحقیقت کار اصلی و هدف مهم ادبیات تطبیقی، تجزیه و تحلیل حقایق و چگونگی انتقال این حقایق از زبانی به زبان دیگر است. به تعبیری دیگر، میزان تأثیرپذیری و تأثیرگذاری زبان مختلف را نقد و بررسی می‌کند. «هر ملتی در سایه‌سار ادبیات تطبیقی می‌تواند هرآنچه را که اصیل و بومی است از فرهنگ و اندیشه بیگانه

تشخیص داده و گرایش‌های پنهان و ناپیدا را بازشناخته و بازتاب‌های کمرنگ ادیب متقدم را در میان متأخران بازشناسد» (همان: ۲۷). رسالت خطیر ادبیات تطبیقی، تشریح خط سیر روابط و ارتباط میان ادبیات ملل جهان و توصیه بر توسعه مناسبات فکری ادبی فرهنگی است. پتانسیل و ظرفیت بالای ادبی دیوان ارزشمند مولا علی[ؑ] نیز چنان است که هر اثر ادبی دیگری را می‌توان با آن سنجید و بررسی نمود.

مسئله پژوهش

در این جستار به چند سؤال پاسخ داده می‌شود:

- الف) مضامین اخلاقی- تربیتی در دیوان امام علی[ؑ] کدام موارد است؟
- ب) آیا حافظ در بیان مسائل تربیتی- تعلیمی اهتمام داشته است یا اینکه او را می‌توان شاعر اخلاق‌گرا نامید؟
- ج) مکارم اخلاق از نظر امام علی[ؑ] و حافظ شیرازی، شامل چه مباحثی است؟
- د) چه مؤلفه‌هایی را می‌توان برای بررسی تطبیقی دیوان ارزشمند مولا علی[ؑ] و دیوان گران‌سنگ حافظ شیرازی از دیدگاه ادبیات تعلیمی برشمرد؟

فرضیه پژوهش

چنین به نظر می‌رسد که حضرت علی[ؑ] بعد از پیامبر بزرگوار اسلام^ﷺ، تمام همّت و توان خویش را در بیان مسائل اخلاقی و تربیتی همچون قناعت‌ورزی، خیرخواهی و... مصروف داشته و هر جا فرصتی دست می‌داده از بیان این‌گونه مسائل دریغ نمی‌ورزیده است. گویا حافظ شیرازی یکی از شعرائی است که ضمن سرودن اشعار عارفانه و عاشقانه، از بیان مسائل تعلیمی و تربیتی برای مقصود خویش سود می‌جسته است. از آنجایی که در اشعار وی نکات اخلاقی و تربیتی به‌وفور یافت می‌شود، چنین گمان می‌رود، بتوان دیوان وی را با دیوان امام علی[ؑ] مورد بررسی تطبیقی قرار داد. پژوهش حاضر به هریک از این مسائل و فرضیه‌ها، جوابی روشن و پاسخی مستدل خواهد داد.

پیشینه پژوهش

اگرچه راجع به حافظ شیرازی در مقوله‌های مختلف، تحقیقاتی بسیاری انجام گرفته؛ پژوهشی که به بررسی دیوان حافظ و دیوان امام علیؑ بپردازد تا به حال صورت نپذیرفته است. چنین موضوعی، نگارندگان را برآن داشت تا به این مهم دست یازند. اگرچه حافظ یکی از پُررمز و رازترین شاعران ایران و جهان لقب داده شده است (کوشان و ضیایی، ۱۳۹۰: ۲)؛ «همانند دیگر شعرا، در بسیاری از اشعار و غزل‌های خود از مفاهیم قرآنی متأثر شده و آنها را معیاری خاص برای خود قرار داده که در هر کدام از آنها مضمون قرآنی نهفته است» (ممتحن، ۱۳۸۸: ۲۱۵). از این رو می‌توان در آیینۀ اشعار او، مضامینی را با احادیث بسیار و نیز مفاهیم ارزشمند دیوان حضرت علی بن ابی‌طالبؑ شاهد بود؛ که از دیدگاه ادبیات‌تعلیمی مورد بررسی تطبیقی قرار می‌گیرد.

بررسی تطبیقی دیوان امام علیؑ با دیوان حافظ از دیدگاه ادبیات‌تعلیمی

اخلاق نیک و داشتن خلق و خوی حسنه دینی، یکی از برجسته‌ترین صفت‌هایی است که اگر به وجه تام و اتم در معاشرت‌های اجتماعی ادا شود، نه تنها دل‌ها و قلوب دیگران را جلب می‌کند؛ بلکه، در اثربخشی سخن فرد بر دیگران، اثری شگفت‌انگیز دارد. خداوند کریم، اخلاق نیکوی پیامبر را عنایتی از جانب خویش می‌داند و می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»؛ «به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند» (آل عمران: ۱۵۹).

در روایات وارده، معصومینؑ، حُسن خلق را «عَطِيَّةُ الْهَيْ» شمرده شده است (فلسفی، ۱۳۷۹: ۴۰/۱). حُسن خلق افزون برآنکه پاداش اخروی دارد، آثار دنیوی فراوانی نیز برای انسان به‌همراه دارد؛ که یکی از آنها دوستی پایدار است. بنابه فرمودۀ پیامبر گرامی اسلامؐ: «حُسْنُ الْخُلُقِ يُثَبِّتُ الْمَوَدَّةَ»؛ «خوش‌خویی، دوستی را پایدار

می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۵۱/۷۴؛ دیلمی، ۱۴۱۲ق: ۱۳۳/۱؛ عطاردی، ۱۳۷۴: ۷۰؛ پاینده، ۱۳۶۳: ۴۴۳). این سجیة نیک در روایات، عامل آبادی سرزمین‌ها و افزایش طول عمرها (مشکینی، ۱۴۲۴ق: ۱۷۳) و سبب وسعت روزی معرفی شده است (الحرانی، ۱۴۰۴ق: ۹۸).

در ادامه، فضائل و رذایل اخلاقی موجود در دو دیوان از دیدگاه ادبیات تعلیمی مورد بررسی تطبیقی قرار می‌گیرد:

۱. احتراز از دروغ‌گویی

نقطه مقابل راست‌گویی، «کذب» و «دروغ‌گفتن» است. این واژه به همراه مشتقاتش در قرآن کریم ۲۸۲ بار تکرار شده است. در آیات قرآن دروغ‌گویی نوعی بیماری شمرده شده که عذابی الیم در پی آن است: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ»؛ «در دل‌های آنان یک نوع بیماری است؛ خداوند بر بیماری آنان افزوده؛ و به خاطر دروغ‌هایی که می‌گفتند، عذاب دردناکی در انتظار آنهاست» (بقره: ۱۰۰). این نوع بیماری، حتی مرز مشخصه ایمان و کفر دانسته شده است (نحل: ۱۰۵). در احادیث اهل بیت علیهم السلام، دروغ‌گویی مورد نکوهش قرار گرفته است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا يَكْذِبُ الْكَاذِبُ إِلَّا مِنْ مَهَانَةٍ نَفْسِهِ»؛ «دروغ‌گو دروغ نمی‌گوید مگر به سبب حقارتی که در نفس خود احساس می‌کند» (فلسفی، ۱۳۷۹: ۲۸۹/۲). حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید؛ خدای سبحان برای شرّ و فتنه قفل‌هایی قرار داده، و شراب را کلید قفل کردن همه آنها قرار داده است؛ و دروغ‌گفتن حتی از شراب‌خواری هم بدتر است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید؛ در دروغ‌گویی هیچ خیر و خوبی نهفته نیست؛ چه قول باشد چه کار.

وَلَا خَيْرَ فِي وَعْدٍ إِذَا كَانَ كَاذِبًا وَلَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِعْلًا

(امام علی علیه السلام، ۱۴۱۴ق: ۳۳۳)

ترجمه: «در وعده‌ای که دروغی باشد خوبی وجود ندارد و در قولی که عمل دنبال آن نباشد خیری نخواهد بود.»

ایشان همیشه مخاطبان خویش را از این صفت مذموم برحذر می‌داشتند:

لَا تَكْذِبَنَّ فَإِنَّ النَّاسَ مَذْخُلُقُوا لِرَغْبَةِ يُكْرِمُونَ النَّاسَ أَوْ فَرَقَ

(همان: ۳۰۰)

ترجمه: «هیچ‌گاه دروغ مگو؛ زیرا مردم از تاریخی که خلق شده‌اند یا از روی

ارادت به مردم احترام می‌گذارند یا از روی ترس.»

صداقت در گفتار یکی از مواردی است که حافظ بر آن بسیار تأکید دارد. پس هم‌نوا با امیرمؤمنان[ؑ]، توصیه می‌کند باید از دروغ پرهیز کرد و به صداقت روی آورد:

طریق صدق پیاموز از آب صافی دل به راستی طلب، آزادگی ز سرو چمن

(حافظ، ۱۳۷۵: ۳۸۸)

لازم به یادآوری است که حضرت علی[ؑ] دروغ‌گویی را موجب آلوده‌شدن محیط و فرد و اجتماع می‌داند:

وَ أَقْلَ الْكَذُوبِ وَ قُرْبَهُ وَ جِوَارَهُ
يُعْطِيكَ مَا فَوْقَ الْمُنَى بِلِسَانِهِ
وَ يَرُوعُ عَنْكَ كَمَا يَرُوعُ الثَّعْلَبُ
إِنَّ الْكَذُوبَ مُلْطَخٌ مِّنْ يُّصْحَبُ

(امام علی[ؑ]، ۱۴۱۴ق: ۵۲)

ترجمه: «از رفاقت با دروغ‌گو، نزدیک و همسایه شدن پرهیز کن، زیرا

دروغ‌گو، همنشین خود را آلوده می‌سازد. بیش از انتظار با زبان به تو کمک

می‌کند و به هنگام عمل همانند روباه به تو حيله می‌زند.»

گویی حافظ با وقوف بر این خصیصه شوم دروغ‌گویی، که عامل آلوده‌کردن محیط و اجتماع است، آن را عامل تاریکی دل‌ها و کدورت اجتماع خوانده و از طرفی معتقد است که هیچ چیز مثل راست‌گویی نور و روشنایی به ارمغان نمی‌آورد:

به صدق کوش که خورشید زاید از نفست

که از دروغ سیه روی گشت صبح نخست

(حافظ، ۱۳۷۵: ۹۲)

آنچه عیان است، حافظ همچون مولا علی (ع)؛ ثمره دروغ‌گویی را جز سیه‌رویی، شرمساری، لکه‌نگین و آلوده رسوایی برای فرد، نمی‌داند. راست‌گویی یکی از سجایای نیک اخلاقی است که طبع راستین و حقیقی حافظ، آن را در تقابل با کذب قرار داده است. درحقیقت خواجه دروغ‌گویی را عامل ظلمت و راست‌گویی را سبب نور و روشنایی می‌داند.

۲. خیرخواهی

وقتی احادیث اهل بیت (ع) و آیات وحی به پرهیز از غیبت، حسادت، ظلم و تعدی و تجاوز، دروغ‌گویی، قتل و جنایت، حرص، طمع و... آدمی را فرامی‌خوانند؛ در ورای این منع، نوعی محبت و عطوفتی به نام انسان‌دوستی و توجه به هم‌نوع وجود دارد که در فرهنگ غنی و انسان‌ساز اسلام بدان توجه ویژه‌ای شده است. آنجاکه حضرت علی (ع) فرموده‌اند: «فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بَرِيضِي الْخَاصَّةِ»؛ «همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص را از بین می‌برد» (دشتی، ۱۳۸۰: ۴۲۹)؛ درحقیقت، نوعی توجه به هم‌نوع و انسان‌دوستی را فرایاد می‌آورد. خیرخواهی یا «نصح»، یعنی نه تنها انسان خواهان زوال نعمت از دیگران نباشد؛ بلکه طالب بقای نعمت و افزون آن برای همه نیکان و پاکان باشد. در حدیث حضرت امیرالمؤمنین (ع) نیز آمده است: «الْكَافِرُ مَنْ أَمَاتَ أَضْغَانَهُ»؛ «خاموش کردن آتش خشم برای کسی میسر است که از روی حقیقت دشمن‌های درونی را در دل بمیراند و ضمیر خود را از کینه و بدخواهی دگران پاک کند» (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶: ۲۴۶؛ خوانساری، ۱۳۶۶: ۳۴۹/۷)؛ و تأکید می‌فرمایند: «خداوند دوست دارد تمام مردم عالم نسبت به کلیه افراد بشر، به پاکی و نیکی فکر کنند و خیرخواه یکدیگر باشند» (فلسفی، ۱۳۷۹: ۲۹۸/۲). همچنین می‌فرمایند:

وَلَقَدْ نَصَحْتُكَ إِنْ قَبِلْتَ نَصِيحَتِي وَالنُّصْحُ أَرْخَصُ مَا يُبَاعُ وَيُوهَبُ

(امام علیؑ، ۱۴۱۴ق: ۵۲)

ترجمه: «من با کوشش فراوان به تو نصیحت کردم اگر خیرخواهی ام را بپذیری. و اندرز، ارزان‌ترین چیزی است که بفروش می‌رود و بخشیده می‌شود.»
حافظ وجود مقدس مولا علیؑ را خیرخواه و ناصح معرفی کرده و به ارزش خیرخواهی و نصح ایشان اشاره می‌کند:

امروز قدر پند عزیزان شناختم یا رب روان ناصح ما از تو شاد باد

(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۴۱)

از این رو، پند او را ثواب محض می‌داند:

پند حکیم محض ثواب است و عین خیر
فرخنده آن کسی که به سمع رضا شنید

(همان: ۲۳۳)

وی حتی تأکید می‌کند که گوش به نصایح خیرخواهان ندادن، در دنیا مستوجب عقوبت و مشقت است:

من که قول ناصحان را خواندمی قول رباب
گوشمالی دیدم از هجران که اینم پند بس

(همان: ۲۴۹)

خیرخواهی مولا درباره پرهیز از مصاحبت با ناهلان چنین است:

اصْحَبْ خِيَارَ النَّاسِ تَنْجُ مُسْلِمًا وَمَنْ صَحِبَ الْأَشْرَارَ يَوْمًا سَيُجْرَحُ

(امام علیؑ، ۱۴۱۴ق: ۱۳۰)

ترجمه: «با افراد شایسته رفاقت کن سالم می‌مانی. کسی که با اشرار دوستی کند، به زودی (از وی) مجروح خواهد شد.»

حافظ هم در قرابت معنایی نزدیک با این سروده مولا می‌سراید:

دامن دوست به دست آر و ز دشمن بگسل

مرد یزدان شو و فارغ گذر از اهرمان

(حافظ، ۱۳۷۵: ۳۳۰)

۳. اجتناب از حسادت

ذیل واژه حسد در لغت‌نامه دهخدا آمده: «بدخواهی، بدخواستن، رشک و زوال نعمت کسی را تمنی کردن» (دهخدا، ۱۳۷۴: ذیل واژه حسد). حسد یکی از نیکوترین افعال شیطان و یکی از زشت‌ترین اعمال انسان است. واژه حسد در قرآن پنج بار تکرار شده و بارزترین معنای قبیح آن فلق است؛ آنجاکه خداوند متعال خطاب به رسولش می‌فرماید: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ... وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» (فلق: ۵). در روایات وارده از حضرت علی بن ابی‌طالبؑ نقل شده که حسد ایمان انسان را از بین می‌برد. (جعفری، ۱۳۸۰: ۱۴۰). رسول خداؐ فرمود: از سه خصلت بپرهیزید؛ زیرا این سه خصلت، سرآمد تمام گناهان است. از تکبر و سرکشی دوری کنید؛ زیرا تکبر، شیطان را وادار کرد تا بر آدم سجده نکند. پس، خدا او را راند و نفرین کرد. از حرص و آز بپرهیزید؛ زیرا حرص و آز، سبب شد تا آدم از آن درخت بخورد و خورد و از بهشت رانده شد. از حسد بپرهیزید که حسد، قابیل را بر کشتن برادرش هابیل وادار کرد و شخص حسود، منکر است و خشمگین به قضای خداوند (رضائی، ۱۳۷۷: ۳۱۱/۱). حضرت علیؑ در مورد غم‌های دنیوی چنین می‌فرماید:

لَا تَتَّبِعْ رِبِّكَ فِيمَا قَضَىٰ وَ هَوِّنِ الْأَمْرَ وَ طِيبْ نَفْسًا
لِكُلِّ هَمٍّ فَارِحْ عَاجِلٌ يَأْتِي عَلَى الْمُصْبِحِ وَالْمُمْسِي

(امام علیؑ، ۱۴۱۴ق: ۲۳۹)

ترجمه: «خدای خود را در حادثه‌ای که برایت پیش می‌آید، متهم مکن. حادثه را کوچک بگیر و فکر بد مکن. هر غمی به‌زودی برطرف می‌شود و صبح و شب ناراحتی‌ها حل می‌شود.»

از این رو، حافظ گاهی اوقات که از طعنه حاسدان غمناک می‌شده، دل خویش را به این سروده خوش می‌داشته است:

غمناک نباید بود از طعن حسود ای دل شاید که چو وابینی خیر تو در آن باشد
(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۷۸)

در نظر حافظ، حسادت می‌تواند موجب تباهی و از بین بردن آبرو، ثروت و دین و ایمان شود؛ چراکه حسادت با کبر و غرور درآمیخته است:

حافظ افتادگی از دست مده زان که حسود
عرض مال و دل و دین در سر مغروی کرد
(همان: ۱۶۶)

گویا این سخن خواجه، این بیت مولا علی علیه السلام را فریاد می‌آورد که:

إِذَا مَا شِئْتَ أَنْ تَحْيَا حَيَاةً حُلُوَّةَ الْمَحْيَا فَلَا تَحْسُدْ وَلَا تَبْخُلْ وَلَا تَحْرِصْ عَلَى الدُّنْيَا
(امام علی علیه السلام، ۱۴۱۴ق: ۴۸۳)

ترجمه: «اگر می‌خواهی یک زندگی شیرین به وجود آوری؛ باید حسادت،

بخل و حرص نسبت به دنیا را کنار بگذاری.»

مولا علی علیه السلام نتیجه توکل به خدا را، مصون ماندن از حقد و حسد حاسدان می‌دانند و چنین می‌فرمایند:

وَ كُنْ وَاتَّقِ بِاللهِ فِي كُلِّ حَادِثٍ عِلْمُكَ مَدَى الْيَوْمِ مِنْ عَيْنِ حَاسِدٍ
(همان: ۱۳۷)

ترجمه: «در هر حادثه‌ای به خدا تکیه کن؛ تا خدا همیشه از چشم حسودان

محفوظت بدارد.»

حافظ هم گویا از اینکه با توکل و پناه بردن به حق همچون مولایش، امام علی علیه السلام به وصال رسیده، خشنود است و رندانه و سرمستانه از طعنه حاسدان و مغرضان، خم به آبرو نمی‌آورد و می‌سراید:

بعد از اینم چه غم از تیر کج انداز حسود چون به محبوب کمان بروی خود پیوستم

(حافظ، ۱۳۷۵: ۲۸۱)

سخن حافظ در مورد حسادت، رنگ و بوی کلام امام علیؑ را می‌دهد؛ به‌ویژه آنجا که از چشم زخم حسود سخن می‌آید؛ با این تفاوت که مولا برای رفع این ضرر، توکل را پیشنهاد می‌کند ولی حافظ به‌صورت کنایه‌وار از وصال و پناه‌بردن به کمان بروی یار سخن می‌گوید.

۴. غنیمت شمردن وقت

غافل نبودن از گذر ایام و آگاه‌بودن به فرصت‌ها، یکی از آموزه‌های اصلی و اساسی دین مبین اسلام است؛ که آدمی در سایه آن می‌تواند به سرمنزل مقصود نائل شود. درحقیقت بسیاری از آیات بشارت به بهشت و انذار از دوزخ یا درک و دریافت قیامت پیش‌ازموعده، دارای نوعی غنیمت‌شمردن زمان در باطن آن آیات است. برای نمونه، حضرت علیؑ درباره آیه «وَلَا تَنْسَ نَصِيكَ مِنَ الدُّنْيَا»؛ «و فراموش نکن بهره‌ات را از دنیا» (قصص: ۷۸)، فرموده است: «یعنی فراموش نکن تندرستی و نیرو و فراغت و جوانی و شادابی‌ات را که به‌واسطه آنها آخرت را به‌دست آوری» (افراسیابی، ۱۳۸۰: ۳۶۴). رسول خداؐ در وصیت خود به حضرت علیؑ، فرمود: یا علی! شتاب کن و غنیمت شمار چهار چیز را پیش از چهار چیز: (۱) جوانی‌ات را پیش از پیرشدنت؛ (۲) تندرستی‌ات را پیش از مریض‌شدنت؛ (۳) بی‌نیازی‌ات را پیش از فقیرشدنت؛ (۴) زندگی‌ات را پیش از مردنت (همان: ۳۶۴). حضرت علیؑ در مورد اغتنام فرصت چنین سروده‌اند:

إِذَا هَبَّتْ رِيَّاحُكَ فَاعْتَنِمِهَا فَعَقْبِي كُلَّ خَافِقَةٍ سَكُونُ
وَلَا تَغْفُلْ عَنِ الْإِحْسَانِ فِيهَا وَلَا تَدْرِى السُّكُونُ مَتَى يَكُونُ

(امام علیؑ، ۱۴۱۴ق: ۴۵۰)

ترجمه: «آنگاه که باد بر پرچم تو وزید، فرصت را غنیمت شمار؛ زیرا دنبال

هر وزیدنی توقف است. از نیکی کردن در چنین شرایطی غافل مباش؛ زیرا
نمی دانی چه وقت آهنگ عظمتت توقف می کند.»
پس، همگان را با این بیت از خواب غفلت بیدار و هوشیار می سازد:

وَلَا تُرْجِ فِغْلَ الْخَيْرِ يَوْمًا إِلَى غَدٍ لَعَلَّ غَدًا يَأْتِي وَ أَنْتَ فَقِيْدٌ

(همان: ۱۵۰)

ترجمه: «کار خیر را امروز و فردا مکن، شاید فردا آمد و تو مرده ای.»
حافظ هم، با تأثیر از اشعار مولا علی^ع، بر غنیمت شمردن فرصت، و درک و
دریافت لحظه ها، و تدارک اوقات چنین می سراید:

وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی
حاصل از حیات ای جان این دم است تا دانی

(حافظ، ۱۳۷۵: ۴۷۳)

ده روز مهر گردون افسانه است و افسون نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا
(همان: ۱۵)

او همچون امیر مؤمنان^ع بر عمر کوتاه و گذران دنیا اشاره می کند تا شاید مخاطبان
خویش را از خواب غفلت بیدار سازد:

به مأمنی رو و فرصت شمار وقت که در کمینگه عمرند قاطعان طریق

(همان: ۲۹۸)

۵. سهل گیری و تسامح

یکی دیگر از آموزه های اخلاقی در دین مبین اسلام، سخت گیر نبودن و تأکید بر
سهل گیری و تسامح است. در احادیث وارده از معصومین^ع، سهل گیری، موجب
نجات از عقوبت و خشم خداوندی دانسته شده است. برای نمونه امام صادق^ع
فرموده است: «پیامبر خدا^ص [به یاران خویش] فرمود: آیا نمی خواهید شما را از کسی

آگاه سازم که فردا در رستاخیز آتش دوزخ بر او حرام می‌شود؟ عرض کردند: آری، ای پیامبر خدا. آن حضرتؑ فرمود: آن کس، فرد آسان‌گیر نیک‌رفتارِ نرم‌رفتارِ باگذشت است» (شیخ صدوق، ۱۴۰۶: ۳۹۵). امام علیؑ هم در مورد سخت‌گیر نبودن و مسامحه در زندگی، چنین سروده‌اند:

هُوِّنِ الْأَمْرَ تَعِشْ فِي رَاحَةٍ قَلَّ مَا هَوَّنْتَ إِلَّا سَبِيحُونَ
لَيْسَ أَمْرُ الْمَرْءِ سَهْلًا كُلَّهُ إِنَّمَا الْأَمْرُ سُهْلٌ وَ حَزُونٌ
تَطْلُبُ الرَّاحَةَ فِي دَارِ أَعْنَا خَابَ مَنْ يَطْلُبُ شَيْئًا لَا يَكُونُ

(امیرالمؤمنینؑ، ۱۴۱۴ق: ۴۴۹)

ترجمه: «هر کاری را آسان بگیر تا در آسایش زندگی کنی؛ زیرا کمتر اتفاق افتاده که کاری آسان در نظر گرفته شود و آسان نگردد. تمام کارهای انسان، آسان نخواهد بود، کارها آسان و ناراحت‌کننده و غم‌انگیز دارد. آسایش را در خانه سختی می‌طلبی. کسی که دنبال چیزی برود که نایاب است به نتیجه نمی‌رسد و ضرر می‌کند.»

حافظ شیرازی هم با تأثیرپذیری از سروده‌های فوق، می‌گوید:

خواهی که سخت و سست جهان بر تو بگذرد
بگذر ز عهد سست و سخن‌های سخت خویش

(حافظ، ۱۳۷۵: ۲۶۵)

گفت آسان‌گیر کارها کز روی طبع
سخت می‌گردد جهان بر مردمان سخت‌کوش

(همان: ۲۶۲)

۶. مدارا با خلق

طریق سلیم و مدارا در دین مبین اسلام از جایگاه ممتازی برخوردار است. بسیاری از آموزه‌های دینی و اخلاقی اهل بیتؑ به این ویژگی مهم اخلاقی اشاره دارد.

به طوری که امام صادق علیه السلام معتقدند که راه دین را باید با مدارا پیمود (مجلسی، ۱۳۸۰: ۲۲۱/۲). همچنین فرموده‌اند: «إِنَّ شَيْتَانَ أَنْ تُكْرِمَ فَلَنْ وَ إِنْ شِئْتَ أَنْ تُهَانَ فَاحْشُنْ»؛ «اگر می‌خواهی در جامعه مورد تکریم و احترام باشی با مردم به مدارا و نرمی برخورد کن؛ و اگر می‌خواهی با تحقیر و اهانت مردم مواجه شوی، روش تندی و خشونت در پیش گیر» (شیخ کلینی، ۱۳۶۳: ۲۷/۱؛ مجلسی، ۱۳۸۰: ۲۶۹/۷۵). حضرت امیر علیه السلام در این باره که مدارا سعادت آفرین است و فرجامی خوش دارد، آورده‌اند:

الرِّفْقُ يُمْنٌ وَ الْإِنَاءُ سَعَادَةٌ فَتَأَنَّ فِي أَمْرِ تُلَاقَ نَجَاحًا

(امام علی علیه السلام، ۱۴۱۴ق: ۱۳۴)

«مدارا، برکت دارد؛ ملایمت، سعادت آفرین است؛ بنابراین در هر کاری که با

دقت و مدارا وارد شوی به پیروزی دست می‌یابی.»

نیز می‌فرماید؛ مدارا با مردم، رسیدن به هدف نهایی است:

سَلِيمُ الْعَرَضِ مَنْ حَذَرَ الْجَوَابَا وَ مَنْ دَارَ الرَّجَالَ فَقَدْ أَصَابَا

(همان: ۷۰)

«آبروی کسی محفوظ است که از پاسخ‌گوئی (به نادانان) بپرهیزد و کسی که

با مردم مدارا کند به هدف می‌رسد.»

حافظ در این باره نیز چنین سروده است:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروّت، با دشمنان مدارا

(حافظ، ۱۳۷۵: ۷۶)

بنابراین، از دست یار بی‌مدارا و بی‌محابا به خدا پناه می‌برد:

ای که در کشتن ما هیچ مدارا نکنی سود و سرمایه بسوزی و محابا نکنی

(همان: ۳۹۳)

درحقیقت رسیدن به آسایش و راحتی در دو جهان، همان سعادت است که هر دو

نفر در سایه مدارا به آن اشاره کرده‌اند.

۷. قناعت‌ورزی

در دین مبین اسلام «قناعت» از صفات ستوده انسانی برشمرده شده است. کسی که زیون طمع و نیازمندی‌هاست در میان جمع و اجتماع ذلیل و خوار می‌گردد. از جابر بن عبدالله انصاری (از صحابی بزرگوار پیامبر (ص)) نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: «قناعت گنجی پایان‌ناپذیر است» (سلگی، ۱۳۷۶: ۳۱۰). اگرچه واژه قناعت، ناخودآگاه فقر و عدم استطاعت مالی به ذهن متبادر می‌سازد؛ با توجه به حدیث نورانی حضرت محمد مصطفی (ص): «الْفَقْرُ فَخْرِي وَ بِهٖ أَفْتَخِرُ» (مجلسی، ۱۳۸۰: ۳۰/۶۹؛ خرمشاهی و انصاری، ۱۳۷۶: ۶۹؛ شعیری، ۱۴۰۵: ۱۱۱؛ حکیمی و...، ۱۳۸۰: ۶۰۳/۴؛ محدث قمی، ۱۳۶۹: ۱۱۷؛ مشکینی، ۱۴۲۴: ۲۴۷) فخر انسان است. در نهج البلاغه امام علی (ع) انسان‌ها به قناعت و صرفه‌جویی ترغیب و تشویق شده‌اند: «لَا كُنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ» (دستی، ۱۳۸۰: ۵۴۰؛ حکیمی و...، ۱۳۸۰: ۴۵۱/۳). رسول اکرم (ص) در این باره فرموده‌اند: «عَزُّ الْمُؤْمِنِ اسْتِعْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ»؛ «عزت مردم با ایمان در بی‌نیازی از مردم است.» (شعیری، ۱۴۰۵: ۸۵؛ عطایی، ۱۳۶۹: ۳۱۷؛ صابری و انصاری، ۱۳۷۵: ۶۳۷). حضرت امیر (ع) آورده‌اند که اگر طبع قناعت‌گری در روحیه کسی وجود داشته باشد، هیچ پاداشی نمی‌تواند، جزای این صفت نیک در وی باشد:

عَلَّلِ النَّفْسَ بِالْقَنُوعِ وَالْإِعْلَافِ
 طَلَبْتُ مِنْكَ فَوْقَ مَا يَكْفِيهَا
 الْغِنَى فِي النَّفْسِ وَالْفَقْرُ فِيهَا
 إِنَّ تَجَزَّتْ فَقَلَّ مَا يُجْزِيهَا

(امام علی (ع)، ۱۴۱۴ق: ۲۷۰)

ترجمه: «ثروت و فقر در روح همه وجود دارد؛ اگر قناعت را پیشه کرد هرچه پاداش به او داده شود کم است. روح را با قناعت تربیت کن. اگر او را به قناعت تربیت نکنی بیش از مورد نیاز از تو درخواست می‌کند.»

از این روست که قناعت بالاترین ثروت و توانگری معرفی شده است:

وَأَقْنَعُ بِقُوتِكَ فَالْقِنَاعُ هُوَ الْغِنَى وَالْفَقْرُ مَقْرُونٌ بِمَنْ لَا يَنْعَمُ

(همان: ۴۸۴)

ترجمه: «به رزق خود قناعت کن که قناعت، توانگری است و بیچارگی به

کسی که قناعت نداشته باشد پیچیده است.»

حافظ نیز عقیده دارد، برای بی‌نیاز شدن از خلق، باید به قناعت روی آورد؛ زیرا قناعت است که فضیلت به‌شمار می‌رود و پایه اخلاق اجتماعی است. از این رو به داشتن قناعت و این روحیه متعالی در فرد توصیه می‌کند:

چو حافظ در قناعت کوش و از دنیی دون بگذر

که یک جو منت دونان دو صدمن زر نمی‌ارزد

(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۷۲)

او به ثبوت روحیه قناعت در آدمی تأکید می‌کند و همگان را از حرص بر حذر می‌دارد:

هر آن‌که کنج قناعت به گنج دنیا داد فروخت یوسف مصری به کمترین ثمنی

(حافظ، ۱۳۷۵: ۳۸۸)

قناعت یکی از اصول باارزش است؛ به طوری که حافظ، معاوضه کنج سلامت و قناعت با زخارف دنیوی را ضرری جبران‌ناپذیر می‌داند. او با دست‌یافتن به گنج حقیقی قناعت و آسایش راستین، هیچ‌گاه طمع در زخارف دنیوی نمی‌کند و می‌گوید:

من که دارم در گدایی گنج سلطانی به دست

کی طمع در گردش گردون دون همت کنم

(حافظ، ۱۳۷۵: ۳۰۷)

حافظ به تبع مولا علی^ع، انام را به قناعت‌گری ترغیب کرده است. آنها طمع به دنیا و حطام اندک آن را مذموم شمرده‌اند و همگان را از آزمندی بر حذر داشته‌اند. مولا

علیؑ آزمندی را بیچارگی دائمی و حافظ با اشاره به داستان فروختن یوسف به ثمن بخس، آن را بالاترین خسران و ضرر دانسته‌اند.

۸. پرهیز از دنیاپرستی

در قرآن کریم و روایات معصومین؛ همواره از دنیا با نام‌های لهو و لعب و متاع غرور، مذمت شده؛ همچنین با نام‌های تجارتخانه، مزرعه، سرمایه و... ستایش و تکمیل‌کننده حیات اخروی معرفی شده است. درباره زندگی دنیایی در قرآن کریم آمده است: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارِ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ «زندگی دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی نیست! و سرای آخرت، برای آنها که پرهیزگارند، بهتر است! آیا نمی‌اندیشید؟!» (انعام: ۳۲) مولا علیؑ فریبندگی دنیا و مذمت آن را این‌گونه بیان می‌دارد:

فَلَمْ أَرَ كَالدُّنْيَا بِهَا اغْتَرَّ أَهْلُهَا وَلَا كَالْيَقِينِ اسْتَوْحَشَ الدَّهْرَ صَاحِبُهُ

(امام علیؑ، ۱۴۱۴ق: ۸۰)

ترجمه: «چیزی مثل دنیا ندیدم که مردم را فریب دهد و همانندی مثل مرگ نیافتم که مردم را می‌ترساند و به آنها اعلام خطر می‌کند.»
حافظ هم دنیا را بی‌مروت خوانده و مذمت‌وار می‌سراید که:

بَرِّدْ أَرْبَابَ بِي مَرُوتِ دُنْيَا چَند نَشینی کَی خَواجَهِ کَی بَهِ دَرِ آید

(حافظ، ۱۳۷۵: ۲۲۶)

مولا علیؑ دنیا را سرای غم و اندوه، هم برای قدرتمندان و هم برای ضعیفان، خوانده است که غم‌های آن تمامی ندارد:

أَفَّ عَلَى الدُّنْيَا وَ أَسْبَابِهَا فَإِنَّهَا لِلْحُزْنِ مَخْلُوقَةٌ

هُمُومُهَا مَا تَنْقُضِي سَاعَةً عَنِ مَلِكٍ فِيهَا وَ عَنِ سَوْقَةٍ

(امام علیؑ، ۱۴۱۴ق: ۲۹۹)

ترجمه: «از دنیا و سرمایه و ابزار آن بیزارم؛ زیرا برای غم، خلق شده است. غم‌های دنیا ساعتی پایان نمی‌پذیرد، قدرتمند و زبردست، همه در غصه غرق‌اند.»
خواجه حافظ شیرازی هم چنین عقیده‌ای دارد:

گوش کن پند ای پسر، وز بهر دنیا غم مخور
گفتمت چون دُر حدیثی گر توانی دار هوش

(حافظ، ۱۳۷۵: ۲۶۲)

حضرت علیؑ از دیگر سو، شادی‌های دنیا را نیز زودگذر می‌داند:

لَيْنُ سَاءِ نَبِيٍّ دَهْرٌ عَزَمْتُ تَصَبُّرًا فَكُلُّ بَلَاءٍ لَا يَدُومُ يَسِيرٌ
وَإِنْ سَرَّ نَبِيٍّ لَمْ أَبْتَهِجْ بِسُرُورِهِ فَكُلُّ سُرُورٍ لَا يَدُومُ حَقِيرٌ

(امام علیؑ، ۱۴۱۴ق: ۱۹۹)

ترجمه: «اگر روزگار به من بد کرد تصمیم به صبر می‌گیرم، زیرا هر سختی که ابدی نباشد قابل تحمل است. اگر روزگار مرا خوشحال ساخت، از نیکی آن شاد نمی‌گردم؛ زیرا آن خوشحالی که ابدی نباشد ناچیز است.»
حافظ هم شادی‌های زودگذر دنیایی را در قبال غم‌های جانکاه آن وقعی نمی‌نهد و همچون مولا علی بن ابی‌طالبؑ می‌سراید:

نی دولت دنیا به ستم می‌ارزد نی لذت مستیش الم می‌ارزد
نه هفت‌هزارساله شادی جهان این محنت هفت‌روزه غم می‌ارزد

(حافظ، ۱۳۷۵: ۴۲۶)

درحقیقت هر دو نفر، دنیا را سرای فریب و ناجوانمردی خوانده که چیزی جز غم ندارد؛ بنابراین نباید از شادی‌های آن شاد گشت و از غم‌های آن اندوهناک.

۹. رازداری

یکی دیگر از سجایای نیک اخلاقی، نگه‌داشتن اسرار و رازهای دیگران است. حفظ اسرار و پنهان‌داشتن مسائل خصوصی مردم، رازداری محسوب می‌شود. حفاظت

مسلمان از اسرار دیگران نشانگر امانت‌داری؛ و دلیل اعتماد و اطمینان مردم به اوست. خداوند متعال خود، رازهای بندگانش را می‌پوشاند و به همین دلیل بر رازداری تأکید دارد؛ و خود نیز در اسرار غیب پنهان است: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا»؛ «دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد» (جن: ۲۶). به روایتی، حضرت کاظمؑ فرمودند؛ اگر در دست خود چیزی داری سعی کن دست دیگری از آن اطلاع پیدا نکند (عطاردی، ۱۳۷۴: ۳۰۴). حضرت علیؑ نیز فرمودند: هرکس راز خود را مخفی بدارد خیر و خوشی را در اختیار خواهد داشت، و هر خبری که از دو نفر تجاوز کرد پخش می‌شود (همان). مولاعلیؑ در دیوان ارزشمند خود، درباره حفظ اسرار خود و دیگران چنین سفارش می‌کنند:

لَا تُفْشِ سِرًّا مَا اسْتَطَعْتَ إِلَىٰ أَمْرِي يُفْشِي إِلَيْكَ سَرَائِرَ تُسْتَوَدَعُ
فَكَمَا تَرَاهُ بِسِرِّ غَيْرِكَ صَانِعًا فَكَذَا بِسِرِّكَ لَا مَحَالَةَ يَصْنَعُ
وَإِذَا أَوْثَمَنْتَ عَلَى السَّرَائِرِ أَخْفَيْهَا وَاسْتُرْ عُيُوبَ أَخِيكَ حِينَ تَطَّلِعُ

(امام علیؑ، ۱۴۱۴ق: ۲۷۳)

ترجمه: «تا آنجا که می‌توانی رازی را پیش کسی که راز دیگران را پیش تو فاش می‌کند، فاش مساز. زیرا همان‌طوری که راز دیگران را پیش تو فاش می‌سازد، همین روش را ناچار بار دیگر از تو انجام خواهد داد. وقتی امین اسرار مردم شدی آن را پنهان کن و آنگاه که از عیب‌های مردم آگاه شدی آنها را بپوشان.»

حافظ هم در پیامد آن می‌گوید؛ فقط دوست حقیقی می‌تواند محرم راز باشد و اغیار چنین لیاقتی ندارند:

به شمشیرم زد و با کس نگفتم که راز دوست از دشمن نهان به
رازی که بر غیر نگفتم و نگوییم با دوست بگوییم که او محرم راز است
(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۰۰)

مدعی خواست که آید به تماشاگاه راز دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد

(همان: ۱۷۳)

عیب درویش و توانگر به کم و بیش بد است

کار بد مصلحت آن است که مطلق نکنیم

(همان: ۳۱۳)

۱۰. دوری از آزار خلق

در قرآن کریم خشم، غضب و کج خلقی، آزار و اذیت، ضرب و شتم و... از مصادیق بارز سوءاخلاق هستند که موجب آزار خلق می‌شود. این رذیله اخلاقی ممکن است در اثر عدم کنترل، صدمات جبران‌ناپذیری برای فرد و اجتماع به‌بار آورده و سبب خسران دنیوی و اخروی بشر شوند. در احادیث از حضرت محمد مصطفی ﷺ چنین آمده است: هر کس مسلمانی را بی‌دلیل آزار دهد، گناهش چون کسی است که ده‌بار خانه کعبه و بیت‌المأمور را خراب کرده و هزار فرشته را کشته باشد (دیلمی، ۱۴۱۲: ۴۹۹/۱). یا: «من آذى مؤمنا فقد آذانی و من آذانی فقد آذى الله و من آذى الله فهو ملعون فی التوراء و الإنجیل و الزبور و الفرقان»؛ «هر که مؤمنی را آزار کند مرا آزار کرده؛ و هر که مرا آزار کند خدا را آزار کرده؛ و هر که خدا را آزار کند در تورات و انجیل و زبور و فرقان لعنت شده است» (شعیری، ۱۴۰۵: ۷۲؛ مجلسی، ۱۳۸۰: ۱۵۰/۷۵).

در دیوان اشعار امیرمؤمنان حضرت علی بن ابی‌طالب ﷺ نیز، چنین آمده است:

وَ كَفَّ الْأَذَى وَ أَحْفَظُ لِسَانَكَ وَ ارْتَعِبْ فَدَيْتُكَ فِي وَدِّ الْخَلِيلِ الْمُسَاعِدِ

(امام علی ﷺ، ۱۴۱۴ق: ۱۳۷)

ترجمه: «مردم را آزار مده! زبانت را حفظ کن. قربانت گردهم در محبت به

رفیقی که تو را یاری می‌کند رغبت بیشتری داشته باش.»

ایشان در بی‌تی دیگر، نتیجه آزار خلق را گریبان‌گیر فرد معرفی می‌نماید:

فَكُنْ مَعْدِنًا لِلْحِلْمِ وَاصْفَحْ عَنِ الْأَذَى فَإِنَّكَ رَأَى مَا عَمِلْتَ وَ سَامِعٌ

(امام علی علیه السلام، ۱۴۱۴ق: ۲۵۵)

ترجمه: «معدن حوصله باش و از آزار رسانیدن پرهیز کن؛ زیرا عمل خود را

(در آخرت و عکس‌العمل خود را در دنیا) خواهی دید.»

حال خواجه راز درباره این رذیله اخلاقی، مطابق با اشعار مولا امیرالمؤمنین علیه السلام که آن را عامل عقوبت فرد می‌داند، مردم آزاری را در شرع، گناهی می‌شمارد که بالاتر از آن گناهی متصور نیست:

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست
(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۲۴)

وی هم، گویی هم‌نواست با امام علی علیه السلام که: «فَكُنْ مَعْدِنًا لِلْحِلْمِ»؛ «معدن حوصله باش»؛ چراکه با صبر و حوصله بسیار این بیت را می‌سراید:

به یکی جرعه که آزار کسش در پی نیست
زحمتی می‌کشم از مردم نادان که می‌پرس

(همان: ۲۵۲)

حافظ همچون مولا علی علیه السلام مخاطبان خویش را از مردم آزاری برحذر داشته و معتقد است که نه تنها نباید مردم آزار بو؛ بلکه در برابر آزار و اذیت دیگران هم باید طریق صبر و شکیبایی پیشه نمود. چنان‌که معلوم شد از وجود تشابه و تقارن فکری و اندیشه‌ای حافظ شیرازی در بیان پاره‌ای از مضامین تعلیمی و اخلاقی دیوان امام علی علیه السلام می‌توان چنین احتمال داد که حافظ در سرودن این‌گونه اشعار حکمی و اخلاقی تحت تأثیر دیوان ارزشمند مولا علی علیه السلام بوده است.

نتیجه بحث

خواجه شمس‌الدین محمد معروف به حافظ شیرازی که به حق او را «لسان‌الغیب»، لقب داده‌اند، یکی از شعرای مشهور و از غزل‌سرایان پرآوازه قرن هشتم هجری است

که اشعارش دل از هر ادب دوستی می‌رباید، به‌ویژه آن زمان که در لابه‌لای کلامش، مضمونی اخلاقی و نکته‌ای تربیتی نهفته باشد. اگرچه سرچشمه این مضامین اخلاقی و حکمی را باید در آیات وحی و روایات وارده از ناحیه معصومین^۱ جست‌وجو نمود؛ می‌توان در سایه‌سار ادبیات تطبیقی و تعلیمی، به‌وجود تشابه و تقارن این مفاهیم با مضامین والای اخلاقی و دقایق بدیع تربیتی دیوان امام علی^۲ نیز پی برد.

خیرخواهی، تسامح، رفق و مدارا، قناعت‌ورزی، پرهیز از دنیاپرستی، اجتناب از آزار خلق، دوری از حسادت و... از جمله مؤلفه‌های ادبیات تعلیمی هستند که احتمال دارد خواجه حافظ شیرازی در سرودن این معانی بدیع و مفاهیم ارزشمند، تحت تأثیر سروده‌های امام علی^۳ بوده باشد. چه، حافظ شاعری است زبردست که وقوف کامل بر کتب شعری موجود در عصر خویش داشته که یکی از آنها، دیوان شعر امام علی^۴ بوده که با بررسی تطبیقی به تأثیر و تأثرپذیری او از آن دیوان اشاره شده است.

کتابنامه

- قرآن کریم. (۱۳۸۶). ترجمه مکارم شیرازی. مشهد: انتشارات آستان قدس.
افراسیابی، علی. (۱۳۸۰). ترجمه *جهاد النفس وسائل الشیعه*. قم: نهان‌دی.
اکبری بیرق، حسن؛ الیاسی، مژگان (۱۳۸۷) مطالعه تطبیقی ایمان در اندیشه میگل د. اونامونو و حافظ شیرازی، *مطالعات ادبیات تطبیقی*. سال دوم، شماره ۶، صص ۷۰-۵۱.
پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۶۳). *نهج‌النصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله)*. تهران: دنیای دانش.
تمیمی آمدی، عبدالواحد. (۱۳۶۶). *تصنیف غررالحکم و دررالكلم*. قم: دفتر تبلیغات.
جعفری، بهراد. (۱۳۸۰). *ترجمه تحف‌العقول*. تهران: ناشر. اسلامیه.
حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۵). *دیوان اشعار*. به تصحیح مرحوم قزوینی و غنی. تهران: جمهوری.
الحرانی، حسین بن شعبه. (۱۴۰۴). *تحف‌العقول عن آل الرسول صلی‌الله علیه و آله و سلم*. قم: جامعه مدرسین.

حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی. (۱۳۸۰). *الحیاء*. ترجمه احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

خرمشاهی، بهاءالدین؛ انصاری، مسعود. (۱۳۷۶). *پیام پیامبر صلی الله و علیه و آله و سلم*. تهران: منفرد.

خوانساری، سید جمال‌الدین. (۱۳۶۶). *شرح آقا جمال‌الدین خوانساری بر غررالحکم*. تهران: دانشگاه تهران.

دشتی، محمد. (۱۳۸۰). *ترجمه نهج البلاغه*. قم: امیرالمؤمنین.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۴). *لغت‌نامه*. تهران: امیر کبیر.

دیلمی، حسن. (۱۴۱۲ ق). *ارشادالقلوب إلى الصواب*. قم: شریف رضی.

رضایی، سید عبدالحسین. (۱۳۷۷). *ترجمه ارشادالقلوب*. تهران: اسلامیه.

سلگی نهاوندی، علی. (۱۳۷۶). *ترجمه ارشادالقلوب*. قم: ناصر.

شعبانی میناآباد، احمد (۱۳۹۰) تأثر مضمونی حافظ از متنبی، *مطالعات ادبیات تطبیقی*. سال پنجم، شماره ۱۶؛ صص ۱۱۹-۱۳۳.

شعیری، تاج‌الدین. (۱۴۰۵ ق). *جامع‌الأخبار*. قم: انتشارات رضی.

شیخ صدوق. (۱۴۰۶ ق). *ثواب‌الأعمال و عقاب‌الأعمال*. قم: دارالرضی.

شیخ کلینی. (۱۳۶۳). *الکافی*. تهران: اسلامیه.

صابری یزدی، علی‌رضا؛ انصاری محلاتی، محمدرضا. (۱۳۷۵). *الحکم‌الزاهره*. ترجمه: انصاری. قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

عطاردی، عزیزالله. (۱۳۷۴). *مشکاه‌الانوار*. تهران: عطارد.

عطایی، محمدرضا. (۱۳۶۹). *مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام*. مشهد: آستان قدس.

علی‌بن ابی‌طالب (ع). (۱۴۱۴ ق). *دیوان اشعار*. به همت حسین‌بن معین‌الدین میبیدی. مترجم: مصطفی زمانی. قم: دار نداءالاسلام.

غنیمی هلال، محمد. (۱۳۷۳). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه شیرازی. تهران: نشر رشوی.

فلسفی، محمد تقی. (۱۳۷۹). *الحدیث - روایات تربیتی*. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.

کوشان، ایوب؛ ضیایی، غلام‌رضا (۱۳۹۰) مقایسه پیر در شعر حافظ و دیوان‌های حکیم فضولی، *مطالعات ادبیات تطبیقی*. صص ۱-۲۲.

مجلسی، سید محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ ق). *بحارالانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

محدث قمی. (۱۳۶۹). *نزهة النواظر فی ترجمه معدن الجواهر*. تهران: اسلامیه.

مشکینی، علی. (۱۴۲۴). *تحریرالمواعظ العدویه*. قم: الهادی.

ممتحن، مهدی (۱۳۸۸) مفاهیم شعر تازی در سایه غزلیات حافظ، *مطالعات ادبیات تطبیقی*. سال دوم، شماره ۸، صص ۲۱۳-۲۲۸.

ندا، طه. (۱۳۸۳). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه هادی نظری منظم. تهران: نشر نی.

ولک، رنه؛ وارن، آوستن. (۱۳۸۲). *نظریه ادبیات*. ترجمه: ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: علمی و فرهنگی.

